

**مصاحبه‌شونده:** دکتر داریوش باستانی

**مصاحبه‌کننده:** مهندس بکایی

**تاریخ مصاحبه:** ۸۴/۹/۱

**دانشکده:** مهندسی شیمی و نفت

**سال ورود:** ۱۳۵۰

### **لطفاً یک بیوگرافی از خودتان بگویید؟**

داریوش باستانی، عضو هیئت علمی دانشکده مهندسی شیمی و نفت هستم. از فارغ التحصیلان دانشگاه شریف هستم. سال ۵۰ وارد دانشگاه شدم و سال ۵۵ لیسانس گرفتم و همان سال به عنوان طرح سربازی در دانشگاه مشغول کار شدم. بعد از اتمام سربازی سال ۶۴ به دانشکده پیوستم. و بعد برای ادامه تحصیل عازم انگلیس شدم و سال ۶۹ بعد از گرفتن مدرک فوق لیسانس و دکترای مجدداً به ایران آمدم. از سال ۶۹ تا کنون نیز در دانشگاه فعال هستم.

### **امکانات فیزیکی و اساتید آن دوران چطور بودند؟**

البته دانشکده مهندسی شیمی زمان تحصیل ما خیلی بزرگ نبود. دانشکده در جایی که الان انبار مرکزی است مستقر بود و تقریباً آنجا آزمایشگاه عملیات واحد صنعتی بود و آزمایشگاه و اتاق اساتید هم که تعدادشان زیاد نبود. در همان فضای اداری مشغول کار بودند. بعد از انقلاب حدود سالهای ۷۰ و ۷۱ وقتی ما به دانشکده آمدیم امکانات خیلی گسترده‌تر شد؛ فضای فیزیکی دانشکده بیشتر شد؛ آزمایشگاهها استقرار بهتری پیدا کردند و فضای مناسبی برای پیوستن افراد جدید به دانشکده ایجاد شد. خوشبختانه ما همکاران زیادی در دانشکده داریم و می‌شود گفت یکی از دانشکده‌های بزرگ و مهم دانشگاه است.

**لطفاً در مورد سوابق علمی و اجرایی خودتان بفرمایید . در مورد افتخارات خود چه در داخل و چه در خارج بفرمایید.**

من در حال حاضر رتبه دانشجویی دارم و در دانشگاه از نظر اجرایی دو بار مدیر آموزشی دانشگاه بودم یکی در سال ۶۱ تا ۶۴ و بعد در سال ۷۰ تا ۷۳. در فاصله ای که سمت اجرایی مدیریت در دانشگاه نداشتم دو بار معاون آموزشی دانشکده بودم و چهار سال هم رئیس دانشکده مهندسی شیمی بودم، از ۷۶ تا ۸۰ و در این فاصله کنگره چهارم مهندسی شیمی را در سال ۷۷ برگزار کردم که بر اساس نظرات دوستان کنگره نسبتاً موفق و مطلوبی بوده است. در خارج از کشور زمان تحصیل در دوره کارشناسی ارشد شاگرد دوم دانشکده شدم و به همین دلیل بورس (ORS(overseas Research student) به من دادند و از پرداخت بخش عمده ای از شهریه معاف بودم. تعدادی هم مقاله در داخل و خارج کشور دادم در حال حاضر مدیر آموزشی دوره های بین المللی شریف در پیشرفتم .

**به نظر شما تأثیر دانشگاه در نظام مدیریتی و صنعتی کشور چه بوده و چه هست؟**

به هر حال مدیرانی که در سطح مملکت فعالیت می کنند همه فارغ التحصیلان دانشگاههای مختلفند و شاید بزرگترین رسالتی که دانشگاه داشته تربیت نیروهای متخصص برای جامعه بوده است البته این نکته لازم است گفته شود که هیچ موقع ورودیهای دانشگاهها و دانشجویانی که گزینش می شدند براساس نیازها نبوده است به همین دلیل یک مقدار همیشه در مملکت در بعضی زمینه ها کمبود وجود داشته است. در بعضی زمینه ها تورم است؛ یعنی یک مقدار از فارغ التحصیلان دانشگاه ها ممکن است مدتی بیکار باشند. ولی بزرگترین رسالتشان تربیت نیروی فعال و تحصیلکرده توام با تفکر اجتماع است.

**چه عواملی از ابتدای تأسیس دانشگاه تاکنون باعث ماندگاری و پيشتازی دانشگاه شده است؟**

به نظر من دانشجویان شریف در هر مقطعی از ویژگیهای خاصی برخوردار هستند. اینها بزرگترین رسالت را به عهده داشتند یعنی اگر نام دانشگاه بزرگ است من فکر می‌کنم بیش از هر چیز مدیون دانشجویهاست. به هر حال دانشجویان پتانسیل بودند و زمانیکه وارد دانشگاه شدند باعث ارتقاء دانشگاه شدند والا دانشگاه در این سطح و با این نام در اجتماع نخواهد بود. البته من بارها این صحبت را به دانشجویها گفته‌ام که دانشگاه بیش از اساتیدش مدیون دانشجویانش است. البته نکته حائز اهمیت اینکه سال ۵۰ که من وارد دانشگاه شدم اکثریت قریب به اتفاق هیئت علمی اش همه کادر جوان بود. یعنی با جوان کار را شروع کردند البته افراد با تجربه چه از نظر علمی و سنی و تجربه در دانشگاه بودند منتها چرخ دانشگاه را عمدتاً جوانان می‌چرخاندند که در کنار دانشجویان جوانی که وجود داشت دانشگاه رشد خیلی خوب و سریعی داشت. الان چهل سال از تاسیس دانشگاه می‌گذرد خود من که ورودی ۵۰ هستم، ۳۴ سال است که در دانشگاه هستم؛ به هر حال بسیاری از روزگاری را که دانشگاه گذرانده‌ام و اتفاقاتی که در آن افتاده است و تغییرات و تحولات را شاهد بودم و از تجربیات دانشگاه چه سیاسی چه علمی ناخواسته مطلع هستم.

### **چند مورد از خاطراتان را بیان کنید؟**

زمانیکه ما تحصیل می‌کردیم اوضاع سیاسی متفاوت بود. در دانشگاه اعتصابات زیاد رخ می‌داد. از گارد دانشگاه خاطرات زیادی از زد و خوردهای دانشجویان که آن موقع رخ می‌داد دارم که بعضی‌ها خنده دار و بعضی‌ها ناراحت کننده بود. وقتی که دانشجویان کتک می‌خوردند و دستگیر می‌شدند، جو تأسف باری حاکم می‌شد، و بعضی اوقات که دانشجویان سربه سر آنها می‌گذاشتند به نظر من خنده دار بود. بیشتر خاطرات من خاطرات قبل از انقلاب و به جنگ و درگیریهای دانشگاه منتهی می‌شود. یک روز کلاسها تعطیل شد و ما رفتیم کتابخانه، یکدفعه گارد هم حمله کرد به کتابخانه و وارد شدند و باتومها می‌زدند و افراد هم وحشت کرده بودند و با صندلیها زدند و شیشه را شکستند و از لابه لای شیشه‌های شکسته یکی یکی از کتابخانه تخلیه شدیم. کسی جرات نداشت از در اصلی خارج شود چون می‌دانست ممکن

است دستگیرش کنند و برایش مشکل و سابقه ایجاد شود. الان بخشی از کتابخانه فروشگاه کتاب دانشجویی است. شیشه هایش را که می بینم یاد آن زمان می افتم و بخشی هم به مشاوره دانشجویی تبدیل شده است و بیشتر خاطرات در آن ارتباط بود.

**یک مقدار راجع به برنامه های فرهنگی صحبت کنیم. زمانیکه شما دانشجو بودید چه فعالیتهای فوق برنامه ورزشی هنری در دانشگاه وجود داشت؟ چه گروههایی فعال بودند و کلاً وضعیت فعالیت فوق برنامه ی دانشجویها چگونه بود؟**

من عضو هیچ کدام از ستادهایی که کار فرهنگی انجام می دادند نبودم ولی خب دوستانی داشتم که از طریق آنها مطلع می شدیم . یک اتاق کوه بود در دانشگاه که معروف بود و جای دانشجویان کوهنورد و افراد خاص بود و برنامه های خوبی هم داشتند، که الان جایش عوض شده است. گروههای تاتر در دانشگاه بود که نسبتاً فعال بودند و هرچند وقت یکبار یک کاری را می آوردند به صحنه که بعضی ها را خودم هم دیده بودم. گروه موسیقی بود که موسیقی اصیل هرچند وقت یکبار برنامه ای در دانشگاه داشتند. فعالیتهای فرهنگی را آن موقع من در این گروهها می دیدم و چیز دیگری الان در ذهنم نیست. گروههای علمی هم بودند که الان گروههای علمی که دانشجویان اداره می کنند تعدادشان بیشتر شده است. قبل از انقلاب من یادم نمی آید که مجله ای یا ماهنامه ای توسط دانشجویان منتشر شده باشد. ولی الان همه دانشکده ها مجله دارند و رشد شان از این بابت خوب بود یعنی فعالیتهای علمی در بخش دانشجویی رشد قابل ملاحظه ای داشته است. آن موقع شوراهای صنفی فعال نبود و شاید بیشتر گروههای سیاسی هر چند نفر دور هم بودند. دانشجویان به این شکل که الان منسجم هستند نبودند ولی خب جمعیت دانشگاه هم خیلی کم بود، تعداد دانشکده ها کمتر بود. دانشجوی کارشناسی ارشد در دانشگاه نبود، دکترا نبود، خیلی از رشته های دکترا بعد از انقلاب ایجاد شده است. باز آن رشدی را که الان دارد آن موقع نداشت. من یادم می آید اولین دوره ای را

که دانشکده دانشجوی کارشناسی ارشد گرفت سال ۵۵ بود و ۵ دانشجوی گرفت، سال ۷۰ هم دوره دکترایش را شروع کرد.

### **از هم دوره‌ای‌ها و دانشجویان در فعالیتهای فرهنگی - سیاسی چه افرادی شاخص بودند؟**

افراد زیادی در زمینه سیاسی نمی شناختم. سیاسی بودن دانشجو با الان فرق می کرد. آن موقع بیشتر افراد سیاسی دانشجویی اعضای گروههایی بودند که بیرون دانشگاه فعالیت داشتند. سازماندهیها نسبت به الان فرق می کرد. این است که من یک عده را می شناسم ولی فرد خاصی را که به او نزدیک باشم نه. البته از دوستانم کسانی بودند که عضو گروه تاتر بودند که با ایشان در تماس بودیم. ولی فعالیتهایشان عمدتاً در سطح دانشگاه بوده است و به صورت حرفه ای نبوده است.

### **به نظر شما نقش دانشگاه قبل از انقلاب بر فضای سیاسی و اجتماعی جامعه چه بوده است؟**

زمانیکه ما دانشجو بودیم به دلیل تعداد کم دانشجویان در مملکت، دانشجو خیلی ارج و قرب داشت یعنی در یک محله اگر چند نفر دانشجو بودند شاید بیشتر مردم آنها را می شناختند حالا اگر دانشجوی دانشگاههای بزرگ هم بودند دیگه بیشتر شناخت وجود داشت و در آن منطقه مشهور بودند ولی الان به دلیل و جمعیت زیادتری که کشور دارد؛ کثرت تعداد دانشجویان این طور نیست شاید آن ارزش و منزلت که قبل از انقلاب بود متأسفانه الان برای دانشجو نیست. با گسترش دانشگاهها شاید بشود گفت بیشتر جوانها دانشجوی یک دانشگاهی هستند. زمانیکه ما در کنکور شرکت می کردیم در محله می گفتند امسال چند نفر قبول شدند و به اسم مشهور می شدند و همه می شناختند. الان هم دانشجو ارزش دارد ولی ارزش آن موقع بیشتر بود.

### **از هم‌دوره ایهایتان هستند کسانی که با ایشان در ارتباط باشید؟**

در دانشکده دکتر رشتچیان هستند که در یک سال وارد دانشگاه شدیم و از همکلاسیهای زمان دانشجوییم چند نفر را می بینم و رفت و آمد خانوادگی داریم، که سه نفرند و از حدود ده نفر هم جسته گریخته باخبرم.

یک تعدادی هم خارج از کشورند. حالا ممکن است هر دوسه سال یکبار هم دیگر را ببینیم یا تلفنی صحبت کنیم و از اوضاع و احوال هم باخبر شویم و گاهی یکی جلسه در دانشگاه منعقد می شود که دوستانی که همدوره ای ما هستند در آن شرکت می کنند.

**بعنوان آخرین سوال و با توجه به اینکه چهلین سال تأسیس دانشگاه نزدیک است، به عنوان پیشکسوت چه پیشنهاد یا توصیه ای برای این اجرای برنامه های چهلین سالگرد و پیشرفت علمی و فرهنگی دانشگاه دارید؟**

به نظر من هر برنامه ای که تاریخ دانشگاه را زنده کند می تواند مثمر ثمر باشد. اگر دانشجویانی که مشغول به تحصیل هستند از سابقه دانشگاه با اطلاع باشند برایشان جالب خواهد بود. یادآوری چنین چیزهایی برای بچه ها جالب است. وقتی مثلاً سرکلاس می گویم ورودی ۵۰ هستم بچه ها با اشتیاق گوش می دهند و دوست دارند بدانند مثلاً آن موقع دانشگاه چگونه بوده چه ابعادی داشته، از نظر هیئت علمی، امکانات، از نظر حال و هوای دانشجویی چگونه بوده است. وقتی تعریف می کنیم مثل داستانی است که پدری یا پدربزرگی برای بچه اش می گوید؛ به آن شکل گوش می دهند. به همین دلیل وقتی چنین برنامه هایی اجرا می شود فارغ التحصیلان مجدداً به دانشگاه برمی گردند. یکی از ثمراتش این است اگر دست اندرکار باشند به خاطر عرفی که به دانشگاه دارند نظری به اینجا می اندازند، می بینند وضع و حال دانشگاه چگونه است و اگر کمکی از دستشان برآید از جهت پیشبرد کارهای دانشگاه در وزارتخانه های مختلف از نظر کمکهای مالی، تحقیقاتی ممکن است وسایلی داشته باشند و به دانشگاه هدیه کنند. و ضمناً این برنامه ها افق کاری دانشگاه را برای مخاطبینش که شاید افراد معمولی اجتماع باشند تا حدی روشن کند، بگوید ما چه می خواهیم بکنیم و دانشگاه را به کدام سمت ببریم. من فکر می کنم در انتخاب دانشگاه توسط بچه های این مملکت من فکر می کنم تاثیر داشته باشد. هرچه این برنامه بیشتر باشد دانشگاه بهتر شناخته می شود و مردم هم پایشان به دانشگاه باز می شود.

## اگر مطلبی هست که می خواهید اضافه کنید من خوشحال می شوم بشنوم؟

براساس تجربه این چند سال که در دانشگاه داشتم، توصیه ام به دانشجویها این است که در این دانشگاه و دانشگاههای دیگر در درجه اول سعی کنند تحصیلشان را بهتر انجام دهند. واقعاً مثل یک دانشجوی واقعی رفتار کنند فقط به استاد و کتاب و جزوه بسنده نکنند. سعی کنند تا می توانند معلومات کسب کنند. البته در کنار آن فعالیتهای دیگر لازم است مثل فعالیتهای هنری ورزشی و کارهایی که می توانند انجام دهند و اوقات استراحتشان را با آن پرکنند انجام دهند. دانشجوی یک بعدی به درد نمی خورد. ورزش یکی از بهترین مشغولیات است. سعی کنند ایام دانشجویی به ایشان خوش بگذرد در جمعهای دانشجویی شرکت کنند با دانشجویهای شهرستانی ارتباط برقرار کنند. گاهی خوابگاه بروند و ببینند چگونه زندگی می کنند این به دانشجویانی که دور از خانواده هایشان هستند روحیه می دهد و احساس غربت نخواهند کرد من خودم این کارها را می کردم.